روزنامه شرق

سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۰۵۸ ■ شماره ۱۳۴ دوره جدید ■ پنجشنبه ۱۸ شهریور ۱۳۸۹ ■ ۲۹ رمضان ۱۴۳۱ ■ ۹ سپتامبر ۲۰۱۰

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف

تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ - **نمابر:** ۸۸۶۷۷۴۶۹

توزیع: شرکت نوآوران جهان‌رسانه ایرسا - **تلفن:** ۸۸۸۲۲۳۹۰

امور فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق

چاپ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ **تلفن ۷** - ۶۶۸۲۲۳۴۶

فیلم زندگی ریگان ساخته می‌شود

داستان زندگی رونالد ریگان بازیگر هالیوود و بعدها رئیس‌جمهور امریکا در فیلمی سینمایی به تصویر درمی‌آید. به گزارش هالیوود ریپورتر این فیلم بلند سینمایی «ریگان» نام دارد و بر اساس دو کتاب زندگینامه‌ای پرفروش درباره چهلمین رئیس‌جمهور امریکا ساخته خواهد شد: «مبارز» و «خدا و رونالد ریگان» نوشته پل کنگور. مارک جوزف که حقوق اقتباس سینمایی از این دو کتاب را چهار سال پیش خریداری کرد، پروژه ریگان را با همکاری رالف وینتر تهیه می‌کند و جوناس مک‌کورد فیلمنامه را نوشته است.

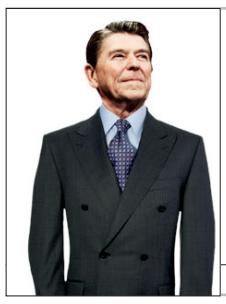

تهران: اذان ظهر ۲: ۱۳ اذان مغرب ۳۹: ۱۹ اذان صبح فردا ۱۷: ۵ طلوع آفتاب ۴۳: ۶

آخر

۱۳ دقیقه

یک چیز خوب

محمود حسینی‌زاد

پیش می‌آید که گاهی آنچه را که می‌بینیم یا می‌شنویم یا می‌خوانیم باور نمی‌کنیم. باورمان نمی‌شود. انگار خواب دیده‌ایم. از خودمان می‌پرسیم مگر این حد زیبایی و کمال وجود دارد؟ وقتی می‌خواستم فیلم «نیویورک- دوستت دارم» را ببینم، فکر کردم چیزی است در حد «پاریس- دوستت دارم»؛ فیلمی در ستایش شهری، ساخته‌شده توسط چند کارگردان با ملیت‌های مختلف و با بازیگرهای سرشناس. «پاریس-دوستت دارم» به همین شیوه ساخته شده بود، اما چیزی از کار درنیامده بود که دیدنی باشد. اما «نیویورک- دوستت دارم» از همان قسمت اول، جذابیت دیگری دارد. فیلم خیلی خوبی است. داستان‌ها مثل معمول این نوع فیلم‌ها مستقل از هم‌اند، اما در این فیلم یک خط ارتباطی آنها را به هم پیوند می‌دهد. نیویورک که فیلم در ستایش آن است، اصلاً به فیلم تحمیل نشده است. هر بخش در محله‌ای: سوهو، چاینا تاون (که دو بخش به آن اختصاص دارد) گرین ویچ ویلیج، سنترال پارک... کارگردان‌ها بین‌المللی مثلاً فاتح آکین، ژیانگ ون، میرا نایر، آلن هیوز، ناتالی پورتمن ...، بازیگرها بعضاً سرشناس: اندی گارسیا، ناتالی پورتمن، الای والاک، ارلاندو بلوم، اتان هاوک... اما آن بخشی که انگار دارید خواب می‌بینید و اصلاً باورتان نمی‌شود که چنین «چیز» زیبایی را دیده‌اید، بخشی است مستقل، بدون آن خط رابط. ۱۳دقیقه طول می‌کشد. کارگردانش شکار کاپور است و سناریو را آنتونی مینگلا نوشته. بازیگرها هم جولی کریستی، شیا لابوف، جان هارت. زنی مسن وارد هتلی می‌شود. هتل مدیری پیر دارد و کارگری جوان و معلول. زن اتاقی در طبقه بالا می‌خواهد. بعد می‌فهمیم که زن خواننده اپراست و سال‌ها پیش در این هتل رفت و آمد داشته. زن گل بنفشه می‌خواهد که مدیر هتل قبلاً برایش تهیه کرده. زن کاملاً خود را می‌آراید و جوان با بطری نوشیدنی می‌آید. این دو می‌نشینند کنار هم. باد از لای پرده‌های سفید بلند می‌وزد. جوان می‌گوید «چطور می‌تونین تحمل کنین.» بعد هم آخرش که از فرط غافلگیری نمی‌دانید چه کنید. باید ببینید فیلم را. بازی‌ها به خصوص اعجاب‌آور، صحنه‌پردازی و فیلمبرداری و موسیقی از آنها که دیگر بهترش ممکن نیست. داستان پررمز و راز تنهایی، و شیوه روایت منطبق با ضروریات قصه، چیزی بین خواب و بیداری. ۱۳ دقیقه بیشتر نیست. ایجاز کامل. آموزش کامل فیلمسازی و بازیگری و به خصوص داستان‌نویسی. این بخش را چهار بار دیدم تا کمی آرام گرفتم.

بزرگداشت

سالروز تولد شفیعی‌کدکنی

موجودی استثنایی با نقش استثنایی

مرتضی کاخی

ایسنا: میزان تاثیری که ادبیات معاصر ایران و دانشجویان، خصوصاً در دوره‌های دکترا، از شفیعی‌کدکنی گرفته‌اند، بسیار زیاد بوده و این تاثیرپذیری نهایت خوشبختی است زیرا تاثیری که کدکنی بگذارد، یک تاثیر عمیق فرهنگی است و بر بخش عظیم و حاصلخیز قلمرو ادبیات فارسی مبتنی است. چون بخش‌هایی که او در آنها تخصص دارد و مطالعه کرده، بسیار گسترده است هرچند این‌طور منعکس شده که تحقیقات وی عموماً درباره تصوف و عرفان است. نمی‌خواهم بگویم این نظر درست نیست اما این یک نوع کوتاه‌نظری است زیرا بخشی از ادبیات کلاسیکی که شفیعی‌کدکنی درباره آن تحقیق کرده و نوشته، درباره تصوف و عرفان است. کدکنی با صالح‌ترین افرادی که در ادبیات معاصر ایران نقش داشته‌اند، همنشینی داشته است؛ کسانی چون مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر که همنشینی، هم‌صحبتی و شاگردی او موجب شده است ادامه کار فروزانفر توسط کدکنی صورت بگیرد.

البته باید به این نکته عنایت داشت که آشنایی کدکنی به زبان‌های خارجی، امکان آشنایی او با ادبیات اروپایی و مراجعه مستقیم به منابع را فراهم می‌کرد. در نتیجه او موجودی استثنایی است و بنابراین نقشش هم نقشی استثنایی است. او با زبان فارسی، عربی، انگلیسی و کمی آلمانی آشنایی دارد. کدکنی در تحقیقات خود بسیار هوشمند، هوشیار و فعال است و وقتی کاری را شروع می‌کند، با جدیت آن را دنبال می‌کند. من سالیان درازی را با او دوست بوده‌ام زیرا ما همشهری و همسن و سال هستیم و از زمانی که به دبیرستان می‌رفتم، با او آشنا بودم. بسیار جوان بود که تحقیقات زبده و برجسته‌ای انجام داده بود و در میان استادان مسلم این رشته‌ها دارای سبک و روش بود و حرف‌های زیادی برای گفتن داشت. با وجود آنکه استاد غواص با منتسب کردن اشعار حزین لاهیجی به خود در آن زمان بسیار مشهور بود و حتی فردی چون شهریار به او ارادت پیدا کرده بود، کدکنی متوجه دستبرد استاد غواص به آثار حزین لاهیجی شد و باعث یک غوغای ادبی در محافل ادبی ایران و حتی خارج از کشور شد در حالی‌که در آن زمان دانشجوی لیسانس بود.

دکتر شفیعی همیشه راه و روشی را انتخاب می‌کرد که برای روشن‌تر کردن آن مسیرهایی آبشخور ادب راستین فارسی بود و این موضوع را سالیان سال است که ادامه می‌دهد. او در کنار سایر تحقیقات مربوط به عرفان، تحقیقاتی را در حوزه قلندریه انجام داده و درباره کسانی چون عطار، مولوی، ابوسعید، بایزید بسطامی و دیگران این قلمرو آثاری را نگاشته که یکی از معتبرترین حوزه‌ها در ادب کلاسیک فارسی است. شفیعی از چهره‌های کمیاب ادب فارسی است که در طول تاریخ تحقیقات ادب فارسی وجود داشته و حتی در برخی زمینه‌ها یگانه و یکتاست.

گزارش آخر: **فهرست نهایی نامزدهای جایزه بوکر اعلام شد**

«من‌بوکر» تقدیم می‌شود به...

مانی فراهانی: فهرست نهایی نامزدهای جایزه ادبی بوکر ۲۰۱۰، در حالی منتشر شد که آثار نویسندگانی نظیر ایان مک‌کیوئن، نویسنده بریتانیایی برنده بوکر ۱۹۹۸، از راه یافتن به این فهرست بازماندند. داوران بوکر شش نامزد نهایی جایزه ادبی بوکر ۲۰۱۰ را از میان ۱۳۸ اثر برگزیدند و این در حالی است که در میان آثار فهرست اولیه بوکر ۲۰۱۰، اثری همچون «خورشیدی» نوشته ایان مک‌کیوئن در این فهرست به چشم نمی‌خورد. همچنین مارتین ایمیس رمان‌نویس بریتانیایی نیز که تاکنون دو بار نامزد دریافت جایزه بوکر شده این‌بار هم ناکام ماند و رمان «بیوه باردار» او حتی به این فهرست نیز راه نیافت. اندرو موشن رئیس هیات داوران بوکر می‌گوید داوران سعی کرده‌اند در انتخاب این آثار سوابق ادبی نویسندگان را کنار گذاشته و با تکیه بر قابلیت‌های فردی این افراد دست به گزینش بزنند. آقای موشن پس از اعلام فهرست اولیه نامزدهای بوکر اعلام کرد اگرچه حذف نام برخی از نویسندگان از فهرست اولیه موجب تعجب بسیاری خواهد شد، اما «صحبت کردن از کتاب‌هایی که در این فهرست حضور ندارند قدری مغرضانه است».

■ پیتر کری، پیش به سوی سومین «بوکر»

در میان شش نامزد نهایی این فهرست نام پیتر کری نویسنده استرالیایی و یکی از دو رمان‌نویسی که تاکنون دو بار جایزه بوکر را از آن خود کرده‌اند، این بار با رمان «طوطی و الیور در امریکا» به چشم می‌خورد. پیتر کری با حضور در نامزدهای نهایی جایزه «من‌بوکر» یک گام به این جایزه معتبر نزدیک‌تر شد. کری که تاکنون دو بار این جایزه را به خانه برده با رمان «طوطی و الیور در امریکا» نامزد این جایزه شده است. این رمان ادیسه‌ای امریکایی است که با تاثیر از زندگی الکسیس دو توکویل فیلسوف نوشته شده است. «طوطی و الیور در امریکا» به همراه پنج رمان دیگر برای جایزه ۵۰ هزار پوندی «من‌بوکر» رقابت می‌کنند. کری سال ۱۹۸۸ با رمان «اسکار و لوسیندا» و سال ۲۰۰۱ با رمان «تاریخ حقیقی گنگ کلی» برنده این جایزه شد. اگر او امسال نیز برنده این جایزه شود نویسنده‌ای می‌شود که سه بار برنده «بوکر» شده است.

■ مک‌کارتی، دونو و دیگران

از نامزدهای جدی این فهرست تام مک‌کارتی با رمان «C» است. این رمان داستان مردی معمولی در قرن بیستم است که شیفته و شیدای فناوری است. این اثر موجب شده است مک‌کارتی را با جیمز جویس مقایسه کنند. اما دونو نویسنده ایرلندی با رمان «اتاق» نیز از بخت‌های اصلی است. این رمان داستان پسری و مادرش است که در پناهگاه زیرزمینی یک خانه زندانی شده‌اند. این رمان که منتقدان تحسین‌اش کرده‌اند شباهت‌های بسیاری با داستان واقعی جوزف فریتزل اهل سوئیس دارد. این مرد دخترش را برای ۲۰ سال در زیرزمین خانه زندانی کرده بود. دونو گفت پرونده فریتزل جرقه نوشتن رمان را زده اما منبع الهام دونو نبوده است. دیگر نامزدهای این جایزه عبارتند از: «در اتاقی غریب» نوشته دیمن گالگو اهل آفریقای جنوبی که پیشتر نیز نامزد این جایزه بوده، رمان کمدی فلسفی «سوال فینکلر» نوشته هوارد یاکوبسن بریتانیایی و «آواز بلند» نوشته آندرا لوی نویسنده رمان «جزیره کوچک». رمان جدید لوی در مورد زندگی برده‌ای در جزیره‌های نیشکر در جامائیکای قرن نوزدهم است.

■ شش کتاب، شش لذت عمیق

اندرو موشن شاعر برنده جایزه بوکر که رئیس هیات داوران است، گفت: «این شش کتاب نمایانگر تنوع سبکی و موضوعی هستند و هر کدام لذت عمیقی برای خواننده به همراه دارند.» برنده این جایزه روز ۱۲ اکتبر در جریان ضیافتی در لندن معرفی می‌شود. جایزه ۵۰ هزار پوندی «من‌بوکر» یکی از معتبرترین و مشهورترین جوایز ادبی دنیاست که سالانه به رمانی نوشته یک نویسنده اهل بریتانیا، ایرلند، یا کشورهای مشترک‌المنافع اهدا می‌شود. برنده جایزه بوکر می‌تواند یقین داشته باشد که نامش در زمره نام‌آوران و کتابش مورد توجه بسیاری از خوانندگان جهان قرار خواهد گرفت. سال گذشته هیلاری منتل نویسنده سرشناس بریتانیایی با رمان «تالار گرگ‌ها» این جایزه را از آن خود کرد. جایزه بوکر سال ۱۹۶۹ پایه‌گذاری شد و به شکل رسمی «من‌بوکر» خوانده می‌شود. حامی این جایزه گروه خدمات مالی «مَن» است. این جایزه توجه تمامی محافل ادبی و دنیای رسانه را به خود جلب کرده و موجب بالا رفتن فروش کتاب‌های این فهرست در روزهای آینده می‌شود.

در گذر زمان: **سالروز درگذشت آیت‌الله طالقانی**

تعامل میان هویت‌ها

تقی رحمانی

شاید اکنون بحث‌ها و گفته‌های مرحوم طالقانی از مباحث‌اش درباره مسائل ضداستعماری، تعامل با ضدمذهبی‌ها و مارکسیست‌ها گرفته تا توصیه‌هایی که درباره عدالت می‌کرد، مسائل دست اول نباشد اما امروزه با توجه به شرایطی که در منطقه و نیز در ایران وجود دارد، گفته‌های طالقانی و منش او در خصوص تعامل شیعه با اهالی سنت می‌تواند راهگشای مسائل امروزه ما باشد. در دورانی که منطقه ما برای درگیری‌های مذهبی بسیار مستعد است، مرحوم طالقانی به عنوان یکی از نمادهای روشنفکری مذهبی به این معتقد بود که نباید و نمی‌توان هویت‌ها را حذف کرد. هویت‌های ایرانی، اسلامی و شیعی را نمی‌توان حذف کرد. هویت‌ها را باید تلطیف کرد. این هویت‌ها باید با یکدیگر در تعامل باشند. اگر شریعتی در نظریه‌پردازی در این حوزه پیشگام بود این طالقانی بود که در میدان عمل این اندیشه را بسط داده و پی گرفته بود. بهتر است در این باره خاطره‌ای نقل کنم.

در حاشیه مجلس خبرگان، روزی مرحوم طالقانی با مولوی عبدالعزیز نماینده اهل سنت در مجلس خبرگان سخن می‌گفتند. بحث آنها درباره خلفای راشدین بود. طالقانی در عین اینکه بر هویت شیعه خود تاکید داشت و نیز با احترام از ابوبکر، عمر و عثمان یاد می‌کرد اما بیان می‌کرد که به برخی از سیاست‌های عثمان انتقاداتی وارد است. همین دیدگاه و منش و روش امروزه برای جامعه بسیار لازم و ضروری است. روشنفکران، چه مذهبی و غیرمذهبی آن و چه اهالی سنت باید در تعامل بین هویت‌ها بکوشند. اگر آیت‌الله بروجردی کوشید شیعه جعفری و فقه آن و چنین مکتبی را در ردیف مکاتب اهل سنت قرار دهد در مقابل کسانی بودند و هستند که جنگ شیعه با اهل سنت را جنگ اصلی و مساله اساسی می‌دانند. امروزه می‌بینیم کانال‌های ماهواره‌ای ایجاد و برنامه‌هایی پخش می‌شود که اساساً کارکردشان دامن زدن به اختلافات بین شیعه و اهل سنت است. مرحوم بروجردی در داخل حوزه و شریعت و بازرگان و طالقانی در بیرون از حوزه البته با اندک تفاوت‌هایی با مرحوم بروجردی به دنبال تعامل هویت‌ها، بین شیعه و سنی بودند. آنها مخالف شیوه‌های تقابلی بودند و در پی شیوه‌های تعاملی می‌کوشیدند. طالقانی با دینی همراه با عدالت‌طلبی و دموکراسی‌خواهی و انسانی در جامعه می‌کوشید نگاه‌های تقابلی را از میان ببرد. این شیوه و اصولی که طالقانی به آنها باور داشت برای روشنفکران امروزی می‌تواند مهم باشد. اصل اساسی همانا تلطیف هویت‌هاست که امری لازم است؛ تلطیف هویت‌ها و نیز توجه به منافع ملی.

اگر روشنفکران به جای تاکید و بحث بر سر حقیقت بر روی هویت‌ها گفت‌وگو کنند نتایج بهتری رقم می‌خورد. شاید روشنفکران بتوانند بر سر حقیقت با هم گفت‌وگو کنند اما برای نخبگان و تحصیلکردگان جامعه باید بر اساس هویت سخن گفته شود. درباره تعامل هویت‌ها با هم. آنچنان که مرحوم طالقانی در پی آن بود.

تا روز ملی سینما: **درباره سینمای دهه هشتاد**

بهانه‌ای برای عاشقان سینما

محمدعلی سجادی

روز ملی سینما بهانه‌ای است برای عاشقان سینما؛ بهانه‌ای برای پرداختن به حضور و تاثیر سینما، اما راستش باید اعتراف کنم که روز ملی سینما ما سینماگران را دچار احساسات متضاد می‌کند به عبارتی یک چشم‌مان گریان و یک چشم‌مان خندان می‌شود. می‌خندیم چون دور هم جمع می‌شویم و حس می‌کنیم می‌توانیم وجود سینما را جشن بگیریم و می‌گیریم، چون خودمان می‌گوییم نکند سال‌های دیگر این روزها و سینما به خاطره‌هایمان بپیوندد، می‌ترسیم از اینکه دیگر وجود نداشته باشد. دهه ۸۰ سال‌های پرافت و خیزی برای سینما رقم زد؛ وضع تولید، نمایش، رسانه‌های تصویری و... خراب شد. در شرایط بحران اقتصادی کنونی جهان وقتی آنالیز و تحلیل می کنیم دقیقاً متوجه دلایل سیر نزولی سینما می‌شویم. می‌دانیم که در این چند سال سینمای دنیا به سمت دیجیتالی شدن و استفاده از امکانات سخت‌افزاری جدید گام برداشته و سینمای ما هم در پرتو سینمای جهان به این سمت می‌رود. ما نسبت به این موضوع دافعه نداریم. سینما دستاورد عصر مدرنیته است و ما دوست داریم در عصر پسامدرنیته نسبت‌مان را با سینمای دنیا حفظ کنیم، اما محدودیت‌هایمان را چه کنیم. سینما در حالی زنده و بالنده است که با زندگی پیوند بخورد. سینما باید راوی لحظه‌های زندگی باشد؛ لحظه‌های شیرین و تلخ. سینمای ما در دهه ۸۰ نیمه‌جان شد و حالا اگر نجنبیم به بن‌بست می‌رسد. در آستانه روز ملی سینما باید بی‌رودربایستی و عریان از کاستی‌های سینمایمان انتقاد کنیم. به گذشته نگاه کنیم و همه تلاش‌مان را برای رشد و ارتقای سینما به کار ببندیم. الان تنها اسم سینما برایمان باقی مانده وگرنه سینما به ابزاری برای تجارت و سلفخری تبدیل شده. حالا دلالان و دستفروشان خودشان را مالک اصلی سینما می‌دانند، نه هنرمندان. جشن روز ملی سینما زمانی است که ما باید هم به سینما احترام بگذاریم و هم به گسترش و ارتقای آن فکر کنیم. سینمای این روزها نیمه جان است اما نفس می‌کشد. من به مرگ سینما اعتقادی ندارم چون می‌دانم آنچه بالنده است قطعاً باقی می‌ماند.

*** یادداشت شفاهی**

پای پیاده: **وقتی بزرگ شدی می‌خوای چی کاره بشی؟**

سوپرمن

سروش‌صحت

پسربچه‌ای که لباس سوپرمن پوشیده بود با مادرش جلوی ما راه می‌رفتند. دوستم گفت: «من هم که بچه بودم عاشق سوپرمن بودم، دلم می‌خواست وقتی بزرگ شدم سوپرمن بشم.» برادرم گفت: «من دلم می‌خواست فضانورد بشم.» بعد گفت: «چرا نشدیم؟» دوستم گفت: «چی نشدیم؟ فضانورد یا سوپرمن؟» برادرم گفت: «هیچی نشدیم... هیچ‌کدوم از چیزهایی که می‌خواستیم بشیم نشدیم و هیچ‌کدوم از کارهایی رو که می‌خواستیم بکنیم هم نکردیم.» دوست دوستم گفت: «ولی من همونی شدم که دلم می‌خواست. همه کارهایی را که می‌خواستم بکنم هم کردم.» برادرم گفت: «فکر می‌کنی.» دوست دوستم پرسید: «یعنی چه فکر می‌کنی؟» برادرم گفت: «یعنی نه اونی که می‌خواستی شدی، نه کارهایی رو که می‌خواستی، کردی.» دوست دوستم گفت: «تو بهتر می‌دونی من چی می‌خواستم یا خودم؟» برادرم گفت: «من... تو عین این بچه‌ای... الان ازش بپرسی تو کی هستی، میگه من سوپرمنم. ولی سوپرمنه؟ نه.» همان‌موقع پسربچه گفت: «و حالا سوپرمن پرواز می‌کند.» بعد دست مادرش را ول کرد و شروع کرد به دویدن. برادرم خندید و گفت: «بفرمایید داره می‌دوئه، خیلی هم بد می‌دوئه ولی خودش فکر می‌کنه داره پرواز می‌کنه.» دوست دوستم گفت: «اِ اِ... نگاه کنید، رفت تو آسمون.»

از سوی دانشگاه سوربن

کیارستمی بار دیگر دکترای افتخاری می‌گیرد

شیما شهرابی

روزنامه فرانسوی فیگارو اعلام کرد دانشگاه سوربن در پاریس نام عباس کیارستمی کارگردان ایرانی برنده نخل طلای کن را به عنوان یکی از دریافت‌کنندگان دکترای افتخاری سال ۲۰۱۰ خود معرفی کرده است. کیارستمی روز ۱۰ نوامبر (۱۹ آبان) طی مراسمی در دانشگاه سوربن به پاس یک عمر فعالیت سینمایی دکترای افتخاری را دریافت می‌کند.

این چهارمین دکترای افتخاری کارگردان «طعم گیلاس» است. پیش از این کیارستمی دکترای افتخاری دانشگاه ونیز، دانشگاه اکول نرمال سوپریور و دکترای دانشگاه سینمایی تولوز را دریافت کرده است. کیارستمی در سال ۲۰۰۶ دکترای افتخاری دانشسرای عالی پاریس (اکول نرمال سوپریور) را به همراه شش چهره برجسته دیگر جهان دریافت کرد. سه نفر از این مشاهیر، برندگان جایزه نوبل ادبیات، فیزیک و شیمی در سال‌های گذشته بودند؛ تونی مارسون نویسنده سیاهپوست امریکایی، شن نی یانگ فیزیکدان چینی و احمد زوایل شیمیدان مصری. دیگر تقدیرشوندگان عبارت بودند از: مومینگ پو زیست‌شناس چینی، مونک اولسن کارشناس متون قرون وسطایی از دانمارک، کافارلی ریاضیدان امریکایی، ادی شمیر پژوهشگر صنایع کامپیوتر از اسرائیل و عباس کیارستمی. کیارستمی بعد از دریافت این دکترای افتخاری گفت: «تصور نمی‌کنم دریافت این دکترا در وضع من تاثیر عمده‌ای بگذارد. ولی از این جهت خوشحالم که در مراسم، اول گفتند یک فیلمساز ایرانی و بعد اسم مرا آوردند. به هر حال، در این روزها که ایران این همه مورد سوال و سوءظن است، وقتی یک تاییدیه‌ای می‌گیرد، من اول به عنوان یک ایرانی خوشحال می‌شوم و دوم برای اینکه این دکترا به عنوان یک فیلمساز به من تعلق می‌گیرد.»

سال ۲۰۰۸ نیز عباس کیارستمی دکترای افتخاری دانشگاه سینمایی تولوز را دریافت کرد. قبل از آن مراسم بزرگداشتی برای او از سوی تعدادی موسسه فرهنگی هنری شهر «تولوز» فرانسه تدارک دیده شده بود و در آن زمان فیلم‌های «گزارش»، «خانه دوست کجاست؟»، «مسافر»، «اولی‌ها»، «زندگی ادامه دارد»، «باد ما را خواهد برد»، «دو راه حل برای یک مساله»، «طعم گیلاس» و «ده» در سالن تی‌ان‌تی این شهر به نمایش درآمد. او در ۸ دسامبر ۲۰۰۸ دکترای افتخاری دانشگاه تولوز را در محل مدرسه عالی صوتی و تصویری تولوز دریافت کرد و مورد تحسین اساتید و دانشجویان دانشگاه قرار گرفت. دکترای افتخاری دانشگاه ونیز هم از دیگر دستاوردهای کارگردان «خانه دوست کجاست؟» است. او طی چند دهه فعالیت سینمایی جوایز سینمایی متعددی از جشنواره‌های معتبر جهانی کسب کرده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به نخل طلای جشنواره کن، هوگو طلایی جشنواره شیکاگو، یوزپلنگ افتخاری جشنواره لوکارنو، جایزه کوروساوا جشنواره شیکاگو و جایزه ویژه هیات داوران جشنواره ونیز اشاره کرد. کیارستمی با آخرین ساخته خود با نام «رونوشت برابر اصل» امسال در جشنواره کن نامزد نخل طلا بود که جایزه بهترین بازیگر زن را برای ژولیت بینوش به‌همراه آورد و حالا نوبت به دکترای افتخاری دانشگاه سوربن رسیده است. این دکترا برای یک عمر فعالیت سینمایی به عباس کیارستمی تعلق می‌گیرد.

ضدپیشنهاد و پیشنهاد: **از اطلاعات غلط درباره لاهیجان تا حضور هنرمندان «آن»**

لذت بردن از گالری‌ها

احمد میراحسان

آقای کلهر، مشاور رئیس‌جمهور، اطلاعات غلطی درباره لاهیجان منتشر کرده و ساختن آن را به رضاشاه منتسب کرده است! لاهیجان یک شهر باستانی است و مثل همه شهرهای کهن افسانه خود را دارد و سنگ بنای آن به لاهیج بن سام بن نوح نسبت داده شده اما در تاریخ، کهن دژی که فرهاد چهارم در جنگ با سلوکی‌ها بنیاد نهاد ریشه شهر دانسته شده و در آثار هرودوت و تاریخ‌نگاران ایرانی از حدودالعالم (۳۷۲ ه.ق) تا روضه‌الصفا در مورد لاهیجان مفصلاً نوشته‌اند. ضد پیشنهادم آن است که حرف مشاور رئیس‌جمهور را یک گوش در کنید یک گوش دروازه. در مورد لاهیجان همه‌اش غلط غلوط است. اما دو پیشنهادم: همزمان با تاریخ جعلی شهر که مشاور رئیس‌جمهور اطلاعات غلطی در مورد لاهیجان بر زبان راندند، دو گالری نامدار تهران، گالری اعتماد و گالری «آن»، نقاشی‌های دو نقاش لاهیجانی را به نمایش نهاده است. کارهای محمد خداشناس یعنی نقاشی‌های خیابانی - دیکانستراکتیویستی‌اش فوراً توجه ایران و جهان را برانگیخته، شش تابلو آن برای ایرا گالری پاریس خریداری شده و سه تابلو دیگر هم همان روز اول به فروش رفته است. آثارش آمیزه‌ای از نقاشی سقاخانه‌ای - پاپ آرت و گرافیتی است. کاملاً ارژینال و در طول تجربه هنر ایرانی، خوشنویسی، هنر مدرن، نقاشی مدرن، سقاخانه، و هنر امروز جهان (مطایبه و شالوده‌شکنی پسامدرنیستی) است. حتماً کارهایش را ببینید که خیلی‌ها از این کارها، در ادامه تجربه زنده‌رودی و با همان قدرت‌ها نام می‌برند. پیشنهاد اولم آن است که هرچه زودتر برای تماشای این آثار خیره‌کننده بروید. اما المیرا روزبه هنوز در آغاز جهش خود است. طراحی‌های سیاه سفید (خاکستری)اش نشان‌دهنده، یک اتفاق مهم در نقاشی آینده ایران است، با قدرت دست و طراحی و ساخت و سازهای درخشان... آیا عروسک‌های او به اتفاق تازه‌ای بدل می‌شوند؟ پیشنهاد دوم من سر زدن به گالری «آن» و لذت بردن از کارهای یک دختر جوان است که هنوز دانشکده‌اش را تمام نکرده است.

بیچاره سلطان جنگل

کرگدن‌نامه

سیدعلی میرفتاح

mirfattah@yahoo.com

چند روز پیش توی اینترنت تصویری دیدم که به حیرتم مبتلا کرد. اول فکر کردم که تصویر جعلی است و بعضی جوان‌های خوش‌ذوق، برای سرگرم کردن مردم با فناوری CG آن را ساخته‌اند، اما بعد که خوب فکر کردم دیدم اگر ما واقعاً جوانانی در این سطح داشته باشیم، به راحتی می‌توانیم «ارباب حلقه‌ها» بسازیم، یا لااقل سفارشات ویژه سینمای هالیوود را انجام دهیم، در حالی که در واقعیت توان فنی ما از سیاساکتی بالاتر نمی‌رود و نهایت می‌توانیم به تن بعضی بازیگران بدلباس، لباس مناسب بپوشانیم، که آن هم معمولاً با حرکت پرسوناژ هماهنگ نیست و تاخیر فاز دارد. نمونه این فناوری را شنیده‌ام که در دوبله سریال ضدامریکایی ۲۴ استفاده کرده‌اند. پس تصویری که من می‌دیدم کاملاً واقعی بود و یکی با موبایل دستی‌اش آن را گرفته بود. شاید شما هم دیده باشید: توی خیابان مولوی یکی از مغازه‌داران شیر با یال و کوپالی را به پیاده‌رو آورده بود و داشت با شلنگ آب او را آب می‌کشید و تمیز می‌کرد. این صحنه را حتی اگر در سیرک خلیل عقاب هم می‌دیدم، حیرت می‌کردم و تربیت‌کننده شیر را تحسین می‌کردم، چه برسد که این صحنه، نه در سیرک که در پیاده‌رو خیابان مولوی اتفاق افتاده و فرد غسال، نه مربی که یکی از مغازه‌داران آن خیابان و یکی از همین فروشندگان قاچاق سگ و گربه و همستر بوده است. چیزی را که در اینترنت دیدم، با جزییات برای قلندران خدابیامرز تعریف کردم.

کپورچالی: همچه کار سختی هم نیست، مگر «عنتری که لوطی‌اش مرده بود» را نخوانده‌ای؟ فقط اینجا عنتر را بردار و به جایش شیر بگذار، به جای لوطی هم که می‌میرد، فروشنده سگ و گربه‌ای را بگذار که خوشبختانه زنده است و به نظافت و تمیزی بها می‌دهد و در پیاده‌رو هم که شده، حیوان را تمیز می‌کند.

مویدی: پس بیچاره حیوان به آن عظمت را بخوری کرده رفته پی کارش؟

کپورچالی: شاید هم بخوری نیست و خود شیر را تربیت کرده که عصر به عصر زغال حال می‌آورد و چای دبش دم می‌کند و نبات توی استکانش می‌ریزد و به مخده تکیه می‌دهد و یک ترانه قدیمی از قمر می‌گذارد و شروع می‌کند به حال و حول.

امیرشاهی: یعنی سلطان جنگل هم به فال فنا رفت؟

کپورچالی: چرا فنا؟ دارد کیف دنیا را می‌کند. مثلاً اگر توی جنگل بود خیلی بهش خوش می‌گذشت؟ اینجا تو گوشه تهران نشسته، آبش به راه، دونش به راه، چایی‌اش به راه، نباتش به راه، همچه پک می‌زند که لپش می‌رود تو.

روشن‌ضمیر: من هر حیوان دیگری بود مشکل نداشتم. مثل همان عنتری که اشاره کردی. عنتر از صبح تا شب بنشیند و فرت و فرت دود کند. اصلاً برود کراکی شود که سبز شود و خوارش، یعنی خارش توی چشمش برود نفهمد. اما شیر یک سمبل است، نماد است...

کپورچالی: حالا شده است سمبل. سمبل چی؟ چطور خودت زنده بودی عیبی نداشت، هر کاری بکنی، حالا این شیرشاه نمی‌تواند توی مولوی تهران کیفور شود.

مویدی: اصلاً این بدبخت همین درد اینکه گرفتار یکی از مغازه‌داران آنجا شده است را جز با چای زعفرانی و دود سناتوری می‌تواند فراموش کند؟ او که شیر است، شما را اگر توی پیاده‌رو با شلنگ می‌شستند، چه حالی می‌داشتید؟ بیچاره از شدت افسردگی چاره‌ای ندارد.

میرفتاح: حالا چرا هیچ احتمال دیگر نمی‌دهید؟ شاید طرف واقعاً تربیت‌کننده فوق‌العاده‌ای است و توانسته شیر را رام کند.

کپورچالی: مردم بچه‌شان را نمی‌توانند اهلی کنند. مردم توی تربیت پسران‌شان مانده‌اند. مادران بچه‌های دو سه‌ساله‌شان را نمی‌توانند با زبان خوش به حمام ببرند. آن وقت این شیر بیچاره تن به شلنگ طرف بدهد و سرافکنده بایستد و جلوی چشم عابران شست‌وشو شود؟ فقط باید مراقب بود که یک وقت ساعتش دیر نشود که دیگر نمی‌شود کنترلش کرد. آدمیزاد را که نمی‌شود، شیر که جای خود دارد.

میرفتاح: شیر هم از چشمم افتاد. قربان همان کرگدن خودم.

کپورچالی: تو فکر کردی کرگدن‌ها نمی‌زنند؟

سکانس آخر

کارگاه تبریزی، جبلی و ساعتی در نمایشگاه عکس نقش جادو

در نمایشگاه عکس‌های «نقش جادو»، هنرمندانی چون کمال تبریزی، حمید جبلی، امیر اثباتی، شهاب‌الدین عادل و عزیز ساعتی ورک‌شاپ برگزار می‌کنند. قرار است در این نمایشگاه گزیده‌ای از عکس‌های فیلم‌های سینمایی و پشت صحنه آنها در آستانه روز ملی سینما در پردیس سینمایی ملت برپا شود. کمال تبریزی روز دوشنبه ۲۲ شهریورماه، حمید جبلی و امیر اثباتی به ترتیب ۲۳ و ۲۴ شهریورماه، روز شنبه ۲۷ شهریورماه شهاب‌الدین عادل و روز یکشنبه ۲۸ شهریورماه عزیز ساعتی کارگاه دارند.

تور کنسرت سالار عقیلی در امریکا و کانادا

تور کنسرت سالار عقیلی در امریکا و کانادا از ۲۶ شهریور در مونترال برپا می‌شود و پس از یک ماه اجرا در شهرهای مختلف ۲۵ مهر در واشنگتن به پایان می‌رسد. سالار عقیلی خواننده موسیقی سنتی در گفت‌وگو با خبرآنلاین درباره آلبوم جدیدش به نام «سبوی تشنه» گفت: «من پیشتر در آلبوم «سایه‌های سبز» شعر مهدی اخوان‌ثالث را خوانده بودم، اما اجرای شعرها در آلبوم «سبوی تشنه» با آهنگسازی آرش کامور ویژگی‌های خاصی داشت و کار